

فرسان شالی	روزنامه خراسان شمالی روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی خراسان شمالی شماره ۱۶۰۶ ۱۵ دی القنده ۲۰۲۵ شماره ۲۲۵۴	صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری خراسان مدیرعامل و مدیر مسئول: حسین سعیدی دفتر مرکزی: مشهد، بلوار شهید صادقی(سازمان آب) پایه: ۲۰۰۰۹۹۹ چاپ: شهرپارس خراسان	صدوق پستی: ۹۱۷۲۵-۵۱۱ تلفن: ۰۵۱-۳۷۶۳۲۰۰۰ تلفن اشتراک: ۳۲۳۹۹۶۲ دفتر مرکزی پذیرش اکپه: ۳۲۳۹۹۶۴	آدرس: بخنود، خیابان امام خمینی(ره)، بین میدان فردوسی و مادر، جنب درناگاه، خام (ایران/صا) تلفن اشتراک: ۳۲۳۹۹۶۲ دفتر مرکزی پذیرش اکپه: ۳۲۳۹۹۶۴
-------------------	--	---	--	--

کشت و گو

سکوی پر تاب استعدادهای خاموش

تئاتر کوتاه، جشنواره‌های تازه برای کشف ستاره‌های تازه تئاتر است و نسل نو باید از تجربه پیشکسوتان بهره‌مند شود



هشتمین جشنواره تئاتر کوتاه جوان خراسان شمالی از فردا بیست و چهارم تا بیست و ششم ماه جاری به میزبانی جاجرم و به دبیری «مهدی فخرانی» بر گزار می‌شود. دیدگاه‌های ۳ کارگردان حاضر در این جشنواره را مرور می‌کنیم؛ آن‌جا که جشنواره ها سکوی پرتاب استعدادهای خاموش معرفی شد. «سارینا ناظمی»، تنها کارگردان زن حاضر در هشتمین جشنواره تئاتر کوتاه جوان استان، با تأکید بر نقش جشنواره‌ها در پرورش نسل تازه هنرمندان، خواستار حمایت مستمر از جوانان شد و از این‌که اگر به جوانان فرصت داده شود، می‌توانند جریان‌ساز و خلاق باشند، سخن گفت. این کارگردان جوان که با نمایش «قاتلین آپارتمان سیاستین لوید» در هشتمین جشنواره تئاتر کوتاه جوان استان شرکت کرده و در نخستین تجربه حضورش در این جشنواره موفق شده مرحله نهایی راه یابد، جشنواره‌هایی با محوریت جوانان را عاملی مؤثر در کشف استعدادهای نو و پرورش نسل تازه هنرمندان و سکوی پرتابی برای استعدادهای خاموش می‌سازد. «ناظمی» بر لزوم حمایت پایدار از هنرمندان جوان تأکید کرد و گفت: استمرار چنین رویدادهایی با حضور پررنگ جوانان می‌تواند جریان پویایی در تئاتر کشور به وجود آورد و زمینه‌ساز ظهور چهره‌های تازه باشد. او همچنین پیشنهاد کرد: فرصت‌هایی برای اجرای بیشتر آثار، برگزاری جلسات گفت‌وگو، تعامل و آموزش فراهم شود تا سطح کیفی جشنواره‌ها ارتقا یابد. به اعتقاد «ناظمی»، آموزش تنها به یادگیری تکنیک محدود نمی‌شود و تماشای آثار دیگر، مطالعه نمایشنامه‌های گوناگون و بهره‌گیری از تجربه دیگران می‌تواند به پختگی هنرمندان نوپا کمک کند. وی به عنوان تنها کارگردان زن حاضر در این دوره از جشنواره، ابراز امیدواری کرد: حضور انگیزه‌ای برای دیگر بانوان علاقه‌مند به تئاتر باشد و مسیر حضور پررنگ‌تر زنان را در این عرصه هموار سازد.

کارگردان نمایش «واک» هم با تأکید بر ضرورت فاصله گرفتن از متون کلیشه‌ای و توجه به ایده‌های نو در تئاتر، خلاقیات راه‌ی برای عبور تئاتر جوان از تکرار و رک‌داست و خواستار نگاهی تازه، به آموزش و داوری آثار شد. «علی سعادت» که برای سومین‌بار در این جشنواره شرکت می‌کند، استفاده از داوران جوان را از نقاط قوت این دوره دانست و آن را تغییری مثبت در مسیر رشد جشنواره عنوان کرد. او درباره اهمیت تئاتر در کشف استعدادها در کشف استعدادهای نوظهور تئاتر گفت: برای رسیدن به تئاتری پویا و خلاق باید تغییرات اساسی در نگاه به تئاتر جوان شکل بگیرد و اصرار صرف بر اجرای متون کلاسیک بدون توجه به دیدگاه و ایده کارگردان، مانعی در مسیر خلاقیات است. «سعادت» که تجربه حضور در جشنواره‌های ملی را نیز در کارنامه دارد، بی‌توجهی برخی داوران به تاریخ تئاتر را یکی از ضعف‌های رایج دانست و اضافه کرد: کارگردانی باید جایگاه اصلی خود را بیابد، اما هنوز نگاه داوری در بسیاری موارد به‌روز نشده و همین مسئله باعث دیده نشدن آثار نوگرا با متون ایده‌محور شده است. وی خواستار هم‌سویی تئاتر با تحولات جهانی هنرهای نمایشی شد و گفت: حمایت از جوان‌ها و سوق دادن آن‌ها به تولید آثار خلاقانه، می‌تواند جریان‌ساز باشد. این کارگردان اهل بجنورد همچنین با انتقاد از کلیشه‌گرایی، بر لزوم حرکت به سوی ایده‌های نو و خلاقانه تأکید کرد و افزود: کارگاه‌های آموزشی جشنواره‌ها تنها تلنگری زودگذر هستند؛ اگر دغدغه شکل‌گیری نسلی خلاق وجود ندارد، باید آموزش مداوم و برنامه‌ریزی‌شده در دستور کار قرار گیرد و این نیازمند زعمی جمعی است. «سعادت» همچنین آمشچنین آشنا کردن نسل جوان با کارگردانان بزرگ تاریخ تئاتر را یکی از اهداف مؤثر در مسیر آموزش دانست. کارگردان نمایش «قصه میم» از شهرستان جاجرم نیز جشنواره تئاتر کوتاه جوان را فرصتی ارزشمند برای ظهور استعدادهای نو دانست و بر اهمیت آموزش، تجربه‌اندوزی و تداوم برگزاری این رویداد فرهنگی تأکید کرد. «رضا رضایی» این جشنواره را بستری برای سنجش، رشد و دیده شدن استعدادهای تازه در تئاتر دانست. وی با اشاره به این‌که این جشنواره سومین حضورش در این رویداد هنری است، آن را سکوی پرتابی برای هنرمندان جوان خواند که می‌تواند زمینه‌ساز پویاندازی جریان تئاتر استان باشد. این کارگردان جاجرمی، فراهم شدن فرصت تجربه و آموزش برای نسل تازه‌نفس را لازمه رشد تئاتر دانست و افزود: استمرار و تعدد برگزاری جشنواره‌ها، نقشی مهم در شکوفایی هنرهای نمایشی دارد. «رضایی» همچنین با قدردانی از میزبان جشنواره، توسعه زیرساخت‌های فرهنگی در شهرستان‌ها را از دستاوردهای مهم چنین رویدادهایی عنوان و خاطرنشان کرد: تئاتر کوتاه، جشنواره‌ای برای کشف ستاره‌های تازه تئاتر است و نسل نو باید از تجربه پیشکسوتان بهره‌مند شود تا بتواند مسیر درستی را طی کند.



«قربان صابر» بازیگر مطرح سینما،

تلویزیون و تئاتر تاجیکستان:

«آداب شکار روباه» دوشنبه را تسخیر کرد!

نسیم شیرازی – «لواکوی خبیث» در سریال «در چشم باد»، «افسر ارشد پلیس» در سریال «شکرانه» و «شمشیرخان» در سریال «پایتخت»، تنها بخشی از حضور «قربان صابر» بازیگر مطرح سینما، تلویزیون و تئاتر تاجیکستان در ایران است، او که بارها با نمایش‌هایی همچون «فردوسی» و «مرگ یزد گرد» به ایران آمده و در جشنواره‌های مختلف حضور پیدا کرده است هفته گذشته در کنار نمایندگان تئاتر ایران در جشنواره بین‌المللی تئاتر حرفه‌ای «نوروز» تاجیکستان ایستاد و برای شان دالگرمی بود. «قربان صابر» پیش‌تر هم چهره شناخته‌شده‌ای برای مردم ایران بود ولی امسال با حضور در سریال «پایتخت» محبوبیت و شهرت او بیش از همیشه میان مردم شده است. «قربان صابر» در این گفت‌وگو درباره موضوعات مختلف و جذابی از جمله حضور نماینده تئاتر ایران در دوشنبه، «شمشیر خان» پایتخت و قراردادهای تئاتر در تاجیکستان سخن گفت که در ادامه آن را می‌توانید بخوانید.

● **شما هم در شهر دوشنبه، به تماشای «آداب شکار روباه» در فستیوال بین‌المللی تئاتر تاجیکستان نشستید. ابتدا از این نمایش و احساسی که در شما ایجاد کرد بگویید؛ اجرا و بازی‌ها را چطور دیدید و چه نکات مشترک فرهنگی و محتوایی در این نمایش برای شما جلب توجه کرد؟**

حضور گروه تئاتر شهر بجنورد و نماینده ایران در حرفه‌ای‌ترین فستیوال تئاتر‌های بین‌المللی نوروز خیلی رنگین بود و آخرین نمایش این جشنواره را هم تماشا کردم می‌توانم با قدرت و قلب مطمئن بگویم که بچه‌های تئاتر ایران بالاترین مرتبه را داشتند و جای شان بسیار روشن، زیبا، رنگین و دیدنی بود. من با بچه‌های بجنورد مانند «حکمت شیردل»، «آزاده حیدرزاده»، «احسان کمالی» و «محمد شاکری» از گذشته به دلیل آمدن به بجنورد و حضور در جشنواره تئاتر رضوی آشنایی داشتم؛ این بچه‌ها در تمام آن مدت کنار ما بودند و زمانی‌که برای تماشای آداب شکار روباه نشستیم حس بسیار زیبایی شامل افتخار و هیجان این‌که این نمایش چه خواهد شد داشتم. با خودم می‌گفتم آیا کارشان مورد پسند تماشاگران خواهد بود؟ بچه‌های زیادی در سان تماشا نشسته بودند که بسیاری از آن‌ها شاگردانم بودند و من برای شخصیت‌هایشان به بازیگر و از بازیگر به نقش خیلی بزرگ و برجسته، بسیار استرس این‌را داشتم که ای‌کاش اجرای موفقی داشته باشند ولی وقتی حدود ۱۰ دقیقه گذشت آرام‌به‌بیننده‌ای‌ها و بدون مسئولیت تبدیل‌شدم. نمایش مسئله‌هایی که از آن بیرون می‌آمد و می‌خواستند مطرح کنند من را فرا گرفت و همان لحظه احساس کردم به جز دیدن و درک کردن این‌که بچه‌ها چه نکته مهمی می‌خواهند بگویند مسئله دیگری نداشت و تماشاچیان حاضر در سالن هم تمام و کمال کار بچه‌ها را قبول کردند و می‌توانم بگویم آن‌ها عالی بودند.

متن نمایش خیلی کار شده، فکر شده و مثل گوهر، کلمات جواهر کاری شده و خیلی عالی بود، حتی باید بگویم بچه‌های تئاتری ما همان زمان همگی می‌خواستند که این متن را داشته باشند. در مورد بازی هنرمندان باید بگویم کار را «حکمت» با یک صدای زنانه گرفته‌ای که شروع کرد و گاهی با صدای خودش تلنگری به همبازی‌اش می‌زد که «فلان مورد را بگو» و زمانی‌که سراغ دیالوگ‌های شاه می‌رفت کاملاً شاهی بود که همه چیز را به خورد تماشاگر می‌داد باور پذیر بود تا این‌که کم‌کم و آهسته پرده از کارهای‌شان بر می‌داشتند و مشخص می‌شد که این بازیگران سه نفر هستند و...این تابش‌ها و تبدیل‌شدن‌ها از انسان و در نهایت هیچ کدام از ما متوجه دلیل آن نشدیم و شاید دلایل همین مجاز نبودن عبور کمپر از مرز تر کمئنستان بود، اما ما از آغاز می‌دانستیم که باید ادامه فیلم‌سازی در تاجیکستان انجام شود و ما این‌جا با تمام قدرت آماده بودیم تا تدارکات مراسم عروسی و مراودات خانوادگی اهالی تاجیکستان را به نمایش بگذاریم. به نظر من این مناسبت‌ها باید خیلی زیبا انجام می‌شد که متأسفانه نشد ولی حالا امیدواریم که این سریال بتواند ادامه پیدا کند و به تاجیکستان بیایند. ما هنوز امیدواریم که بخواهند و این کار را انجام دهند.

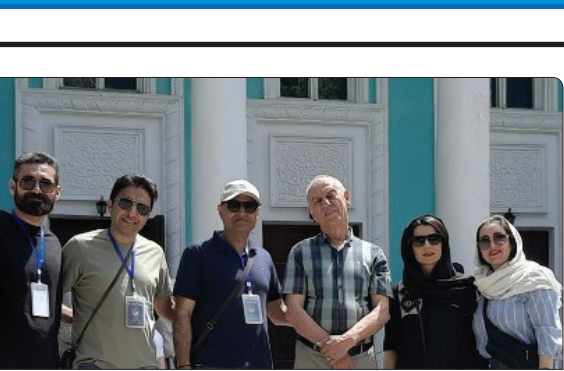
بچه‌ها هم به خصوص بچه‌هایی که سال‌های بسیار زیادی است که با من کار می‌کنند، به خصوص آن‌هایی که با من در «مرگ یزدگر»ه کار کردند بعد از پایان نمایش گفتند این نوشته «بهرام بیضایی» است و من از نام نویسنده مطلع‌شان کردم اما تاثیر آن نوشته‌های «بهرام بیضایی» به خصوص همان نمایشنامه «مرگ یزدگر» را می‌شود در این نوشته دید. می‌خواهم بگویم بچه‌های این گروه در سطح بسیار زیبایی درخشیدن، اجرا و کارشان بسیار درخشان بود و تماشاگران شهر دوشنبه را تسخیر کردند. گروه تماشاگران از قشرهای مختلفی همچون دانشجویان، اهالی تئاتر، کارآموز و پیشکسوتان در سالن نشسته بودند و استقبال بسیار خوبی کردند که باید بگویم آخرین به‌گروه نمایش «آداب شکار روباه» سربلند کار را به پایان رساندند.

● **ماهیت کلی این فستیوال و جایگاه آن را در میان سایر جشنواره‌های تئاتر چگونه دیدید و آیا به اندازه نامش معتبر و حرفه‌ای بود؟**

این جشنواره حدود ۲۰ سال پیش که آغاز شده بود بسیار سطح بلند مرتبه‌ای داشت و با نام بلند «نوروز» مطابقت می‌کرد که به خاطر واقعه‌های سیاسی که در کشور ما رخ داد این جشنواره برای مدتی از میان رفت چرا که شرایط اقتصادی اجازه اجرای آن را با همان شکوه و شهامت قبل نمی‌داد و حالا بعد از سال‌ها برای اولین بار این جشنواره دوباره کارش را آغاز کرد. روز اولی‌که بچه‌های بجنورد روی صحنه آمدند در حضور چندین هنرمند محبوب کشور هم گفتیم که این جشنواره بعد از اجرای بچه‌های ایرانی وظیفه‌اش را انجام داد و یعنی این نمایش، این جشنواره را به همان نقطه روزهای اوجش برگرداند. پوشیده نیست که وقتی گروه‌های نمایشی از کشورهای مختلفی همچون ایران، ازبکستان، قزاقستان و روسیه بیایند، مبلع فرهنگی باید صرف شود و من بعد از اجرای نمایش آداب شکار روباه گفتم هر فردی که در تدارک این مساله دست داشت همین‌که نمایش بچه‌های ایران که آغاز کار جشنواره هم بود انجام شد و روی صحنه آمد آن‌ها به هدفی که می‌خواستند رسیدند.

برای این جشنواره‌ها که باید سطح بسیار بالایی داشته باشد این نمایش آغاز بسیار قدرتمندی بود و بقیه کار‌ها آن سطحی که بچه‌های ایران و بجنورد پرپرند و بنا نهادند را دیگر نداشت ولی به هر حال رنگارنگی اجرای قوم‌ها و ملت‌های گوناگون، لباس، فرهنگ، متن و زبان‌شان به این جشنواره شکوه می‌بخشد. به

خیال من با تمام نقاط ضعف و قوت آن، وظیفه‌اش را به خوبی انجام داد و به هر فردی که در برگزاری این جشنواره دست داشت خسته نباشید می‌گویم و امیدوارم در آینده باز هم بلندتر، خوب‌تر و زیباتر آن را برگزار کنند.



● **شما بین ایرانی‌ها هم بیشتر از قبل به واسطه حضورتان در سریال «پایتخت»، معروف و محبوب شدید؛ این محبوبیت را از طریق فضای مجازی هم دریافت کردید؟**

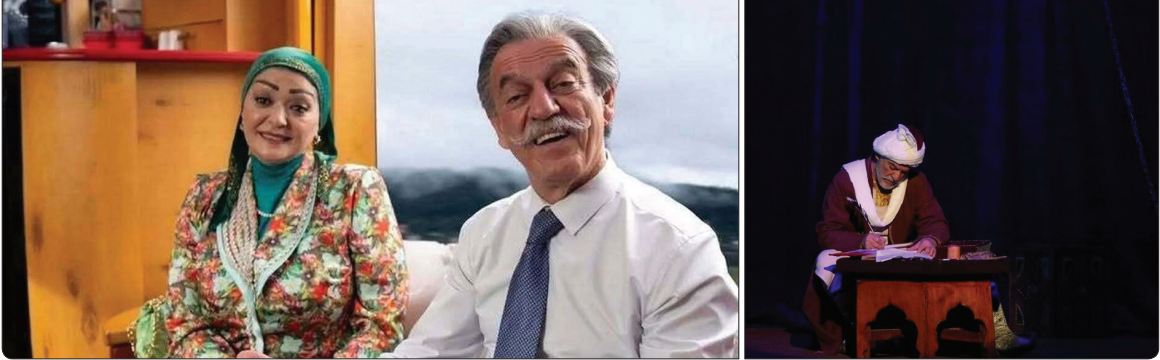
من حتی از سوالی که شما داشتید دورتر می‌روم چرا که پیش‌تر در فیلم «در چشم باد» حضور داشتم و سریال «پایتخت»، اولین و آخرین کارم با فیلم‌سازان ایرانی نیست و نخواهد بود. من خیلی خوشبخت بودم در این مسئله، چرا که بعد از «در چشم باد» در فیلم دیگری به نام «شکرانه» که بخش زیادی از آن در تاجیکستان فیلم برداری شد حضور داشتم و نقش یک افسر ارشد در تاجیکستان را بازی کردم که آن نقش برایم خیلی دوست داشتنی بود، نمی‌دانم چرا این فیلم دیگر پخش نمی‌شود؛ شاید مواردی هست که من متوجه نمی‌شوم و نمی‌دانم! شاید آن فیلم یک سری نقص‌هایی هم داشته باشد ولی برای من خیلی ارزشمند است و به خاطر می‌آورم که در اجرای آن رنگ‌های خیلی خاصی به نقش داده‌بودم که آن را بسیار تاثیرگذار کرده بود ولی نمی‌دانم چرا از آن نقش و سریال یاد نمی‌شود. بعد از «شکرانه» هم برای بازی نقش منفی «شهر آشوب» به کارگردانی «بدا... صدی» و مدیریت «علی غفاری» دعوت شده بودم که ما این کار را بسیار خوب شروع کردیم. چند سکانس اول فیلم برداری آن سریال حضور داشتم اما با هوای بسیار گرم تابستان تهران کنار نیامدم و من از خوردن و خوابیدن مانده بودم و خیلی اذیت‌شدم که به همین خاطر ادامه فیلم را رها کردم و به خانه برگشتم، در حقیقت نتوانستم در تهران بمانم که خیلی حیف شد. اگر آن فیلم را به آخر می‌رساندم شاید مدتی طولانی این همکاری کرده نمی‌شد ولی متأسفانه بعد از آن کاری که انجام دادم مدت زیادی این علاقه و پیوند گسسته شد تا به سریال «پایتخت» رسیدیم و بعد از پخش پایتخت رشته‌ای که گسسته شده بود دوباره به هم پیوند خورد. می‌توانم بگویم این کار موفقیت بسیار خوبی داشت و من پیام‌ها، هدایت‌ها، حرف‌های نوازش‌کننده و دوست داشتنی‌های زیاد را از طرف مردم محبوب، عزتمند و با شرف ایرانی دریافت کردم و خیلی خوشحالم که این رویداد این‌گونه سرعت گرفت.

● **از ابتدا می‌دانستید که قصه این فصل در مشهد به پایان می‌رسد یا شما هم مانند بینندگان منتظر حضور پایتختی‌ها در تاجیکستان بودید؟ چرا ادامه قصه به تاجیکستان نرسید؟**

وقتی آقایان «سیروس مقدم» و «علیرضا نجف زاده» برای انتخاب خانواده تاجیکی که به تهران می‌آید آمدند قصه شان همین بود که ما برای خواستگاری می‌رویم و بعد به تاجیکستان برمی‌گردیم تا گروه کاری به دوشنبه بیاید و قرار بود مراسم زبیا عروسی تاجیکی در دوشنبه ضبط شود. از آغاز این قصه را به همین صورت می‌دانستیم و ما خیلی امیدوار به انجام این کار بودیم. زمانی‌که به مازندران آمدیم به گوش‌مان می‌رسید که کمپر برای آمدن به تاجیکستان نمی‌تواند از مرز ترکمنستان عبور کند و مشکل عبور کمپر حل نشد که همین باعث فیلم برداری نشدن ادامه فیلم در تاجیکستان شد. در این باره زیاد در فضای مجازی صحبت‌شد و در نهایت هیچ کدام از ما متوجه دلیل آن نشدیم و شاید دلایل همین مجاز نبودن عبور کمپر از مرز ترکمنستان بود، اما ما از آغاز می‌دانستیم که باید ادامه فیلم‌سازی در تاجیکستان انجام شود و ما این‌جا با تمام قدرت آماده بودیم تا تدارکات مراسم عروسی و مراودات خانوادگی اهالی تاجیکستان را به نمایش بگذاریم. به نظر من این مناسبت‌ها باید خیلی زیبا انجام می‌شد که متأسفانه نشد ولی حالا امیدواریم که این سریال بتواند ادامه پیدا کند و به تاجیکستان بیایند. ما هنوز امیدواریم که بخواهند و این کار را انجام دهند.

● **چطور شد که بازی در سریال «پایتخت» را پذیرفتید؟ کار در این سریال را چطور دیدید و در نهایت از شکل کلی کار راضی بودید؟**

پیش از «پایتخت»، من سه ماه برای فیلم برداری یک سریال در کشور چین بودم و خیلی خسته و با فکر زیاد از چین برگشتم. از آن روزهایی بود که من نه دیگر فیلم می‌خواستم و نه تئاتر چرا که خیلی خسته بودم و حضور در کشور چین برایم خیلی سخت سپری شده بود، نوه‌ها و خانواده‌ام را ندیده و خیلی دلنگن بودم، وقتی به تاجیکستان برگشتم هیچ چیزی جز کنار خانواده بودن را نمی‌خواستم ولی هنوز فرصت روزی از بازگشت نگذشته بود که در تئاتر جوانان تاجیکستان برای سلام با بچه‌ها از ماشین پیاده‌شدم و شنیدم که یک گروه کاری از تهران آمده‌اند و می‌خواهند فیلمی بسازند. آن زمان من شکایت می‌کردم که خسته هستم و برایم سخت و ناراحت‌کننده بود و وقتی گروه ایرانی از تاجیکستان رفت من هم با خودم گفتم خب خدا را شکر که به من برای ایفای نقش نگفتند اما بعد از دو ماه از گروه کاری فیلم‌سازان بچه‌های تاجیکی با من تماس گرفتند و گفتند برای بازی در نقش پدر خانواده تاجیکی که به تهران می‌رود انتخاب شده‌ام و مبارک‌باشد! ما برای اولین بار آن‌جا بود که برای درک کردن فیلم «پایتخت» که شنیده بودم خیلی شهرت و طرفدار دارد از طریق اینترنت هر ویدیویی را که از فصل‌های قبیلش دیدم می‌رسید باز می‌کردم و می‌دیدم که خیلی فیلم خوبی است. یک دوست کارگردان بسیار مشهوری به نام «برزو عبدالرزاق» دارم که همان موقع یادم آمد او گفته بود زمان قرظینه کرونا را در استانبول سپری کرده و دو ماه از محل زندگی‌اش بیرون نیامده بود و در همان لحظات سخت، یک فیلم ایرانی را به نام «پایتخت» دیده و توصیه کرده بود که من هم ببینم ولی دیگر فرصت نشد این فیلم را تماشا کنم و وقتی که داشتم بیهوشا را می‌دیدم گفته‌آن کارگردان یادم آمد و از آن جایی که می‌دانستم طبع «برزو عبدالرزاق» بسیار بلند است و از هر فیلمی خوشش نمی‌آید با خودم گفتم تا وقتی که او این فیلم را تایید می‌کند پس باید خوب باشد و بعد از دیدن آن گفتم آفرین، بچه‌های



این سریال خیلی صمیمی، دلنشین و رئال بازی می‌کنند و این‌گونه بود که وارد فیلم پایتخت‌شدم که باعث افتخار من است.

● **خاطره‌ای ماندگار از حضور در ایران به یادتان مانده است؟**

خاطره‌های زیاد و شیرینی دارم. زمانی که وارد فیلم «پایتخت» شدم هر روز دو برخورد را می‌دیدم؛ اول این‌که بازبگری را می‌دیدند که از کشور دیگری آمده و نمی‌شناخند و از طرف دیگر با هر حرکت و صدای من بکپو هر بار یکی از بچه‌ها می‌گفت یادم آمد و بعد متوجه می‌شدم سکانسی از سریال «در چشم باد» را به خاطر آورده‌است که این برایم خیلی دلنشین بود. اسم یکی از بچه‌ها را فراموش کردم ولی از عوامل نویسندگی این فیلم بود که گفت من و شما ۲۰ سال قبل همکار بودیم و زمان فیلمبرداری فیلم «شکرانه» با هم کار کردیم و نمک خورديم که شنیدن آن خیلی زیبا بود، انگار جوانی‌ات بر می‌گردد، بعد از ۲۰ سال دیداری تازه‌شد و تقدیر باعث دیدن دوباره همکارم شد. یکی از خاطره‌های به یادماندنی‌ام هم روزی بود که با تاکسی به سمت برج میلاد می‌رفتم و صحبت‌هایی بین‌راننده و ما رد و بدل شد و همین‌که نام سریال «پایتخت» را شنید تاکسی‌اش را نگه داشت و گفت اصلاً امکان ندارد با شما عکس بگیرم و این درحالی بود که هنوز فیلم «پایتخت» پخش نشده بود و این آدم اصلاً نمی‌دانست ما در این سریال چه نقشی داریم و عاقبت سریال چه می‌شود ولی تا اسم آن را شنید درخواست عکس داشت و انگار مطمئن بود که کار ما خوب می‌شود و بدون تردیدی ما را از ماشین بیرون آورد و عکس گرفت. لحظات شاد زیادی را داشتیم به خصوص وقت‌هایی که لطفی می‌گفتم، می‌خندیدیم و کنار هم زندگی می‌کردیم.

● **راجع به رقم‌های دریافتی بازیگران سریال پایتخت در فضای مجازی خیلی صحبت‌شد؛ شما هم در جریان این صحبت‌ها قرار گرفتید و نظر شما درباره واکنش‌ها به این موضوع چیست؟**

فضای مجازی برای ملت ما در این فضا شنیده و نوشته می‌شده می‌شنیدم و زمان پخش شدن فیلم پایتخت تعداد طرفداران و دنبال‌کننده‌های فضای مجازی خیلی خیلی زیاد تر شده‌اند و تا امروز هم با این‌که من حرف‌هایم را به فارسی تبدیل نکردم اما خوشبختانه حروف فارسی را می‌دانم و هیچی‌کامنتی از نظرم پنهان نمی‌ماند و هر چیزی را که در این فضا شنیده و نوشته می‌شده می‌شنیدم و می‌دیدم و نقطه نظر‌اتم را داشتم. واقعیتش این‌بخش از حرف‌ها که در مورد رقم قرارداده‌ها بود برای من بیشتر شبیه به غیبت بود که چه فردی بیشتر و چه فردی کمتر می‌گیرد و راستش را بخواهید این برای من چندان مهم نبود و نیست؛ یعنی هر فردی هر زمانی اندازه پاداش هنرش رقم می‌گیرد و اگر حق فردی داده نمی‌شود بعد از پخش فیلم مشخص می‌شود که قیمت چه فردی تا کجا بود و به نظرم این حرف‌ها اهمیتی ندارند. اما هر فردی با هر قیمتی که قرارداد بسته‌است اگر کار هنری‌اش با آن رقم همخوانی دارد نوشش یاد ولی اگر بپایب که پرداخت می‌شود از وزن هنری که ارائه شده کمتر باشد باز هم می‌گویم مهم کار و هنر است که باید فریاد زده شود، ولی اگر اشتباهی در پرداختی‌ها باشد حتماً در کارهای بعدی بهتر است اصلاح شود.

● **از نظر اسپانسر و حمایت مالی چقدر از تئاتر و هنر در تاجیکستان حمایت می‌شود و آیا آن‌جا هنر به عنوان یک شغل تعریف شده‌است؟**

این‌که بگویم دولت از تئاتر در تاجیکستان حمایت نمی‌کند خطای محضی است، اما اگر بگویم که حمایت کامل هم می‌شود این‌گونه نیست. کارهای تئاتری ما با ایران کمی فرق دارد و خیلی شبیه به تئاتر‌های روسی است که ماهیتش همان‌گونه‌مانده است. بازیگرها توسط دولت امرار معاش می‌شوند که توسط یک شورای مخصوص هنرمندان درجه‌بندی‌شده و بر اساس آن درجه‌بندی معاش می‌گیرند و سینما هم جایی هست که هنرشان را صیقل می‌دهد و از آن‌جا هم حق و مزدی برای خانواده و بچه‌های‌شان می‌گیرند که خیلی خوب است ولی باید خیلی اندیشید که کجای این موضوع خوب و کجای آن بد است. تئاتری‌ها وظیفه دارند که مبلغی از دریافتی‌شان را هر ماه نمایشی اجرا کنند و به خزینه تئاتر پول وارد کنند اما همین‌که دولت معاش می‌دهد کمی هم باعث فرامیاشی شدن تئاتر می‌شود که این خوب نیست. می‌توانم بگویم تئاتر در تاجیکستان هم حمایت می‌شود و هم نمی‌شود.

● **حرف پایانی شما برای این گفت‌وگو و مردم ایران؟**

باز هم برمی‌گردیم به فضای مجازی که حرف‌های زیادی گفته‌شد و گفته‌های من پخش شد ولی شاید مواردی که از زبان من شنیدند به خاطر نوع منتشر کردن صحبت‌های من ناراحتی‌هایی را هم پیش‌آورد و شاید خیلی‌ها کلمه‌ای از من گرفتند که آن را ده کردند و این برایم ناگوار بود و به همین دلیل برای این گفت‌وگو که می‌دانم درست منتشر می‌شود خوشحالم. وقتی من به ایران می‌آیم و نان و نمک مردم عزیز ایران را می‌خورم نمی‌توانم به‌جز عشق و صفا دید دیگری داشته باشم. هنوز به بعد از پخش پایتخت، من را بخشنی از فرهنگ خودشان می‌دانند. بچه‌های ایرانی و بجنوردی که این‌جا آمدند مدام می‌گفتند که استاد ما مال است و از همین اظهار نظرشان بچه‌های تاجیک هم افتخار می‌کردند.

با هم بودن هنرمندان تاجیک و ایرانی کنار هم یادآور تمدن بزرگ این فرهنگ غنی است و حضور من در هر دو کشور برایم افتخار بسیاری بود و خواهد بود. در پایان امیدوارم مردم ایران از غم دور باشند و آسمان این مملکت پهناور، بیکران صاف و آبی باشد، قطره‌ای اشک اگر از چشم‌های مادران و مردم این سرزمین می‌ریزد قطره‌ای اشک شادی و تبسم باشد و تمام مشکلات مردم حل‌شود، به‌گونه‌ای که «ارسطوی» سریال پایتخت بارها تکرار کرد امیدوارم «عشق، صفا، محبت و صداقت» باشد.